



## علم و ضد علم در ایران: سه گانه بوروکراتیزم، پوپولیزم و فرمالیزم در آکادمیای ایرانی

دکتر حمید عبداللهیان (استاد گروه ارتباطات دانشگاه تهران)

Email: [habdolah@ut.ac.ir](mailto:habdolah@ut.ac.ir)

### چکیده:

این مقاله از روش مردم‌نگاری مشارکت‌کننده و مشاهده‌گری استفاده می‌کند تا نتایج توسعه بوروکراتیزم، پوپولیزم و فرمالیزم در دانشگاهها و آکادمیای ایرانی را به شرح و تفسیر بکشد. منظور از بوروکراتیزم در نهاد علم، همانا حاکمیت قواعد، آیین‌نامه‌ها و نیروهای بوروکرات در فرآیند تولید علم می‌باشد. منظور از پوپولیزم اشاره به رفتاری است که نخبگان آکادمیک از آن برای کسب شهرت علمی استفاده می‌کنند و تولید دانش را از درجه اهمیت بنیادین و اولیه نهاد علم دور کرده‌اند. همچنین منظور از فرمالیزم عبارت از قالب‌گذاری استاندارد برای فعالیتهای پژوهشی و آموزشی است و مردود کردن یافته‌های غیر فرمالیستی است. این مقاله نشان می‌دهد که در حالیکه دستور العمل علم کسب شناخت درباره جهان اطراف است این سه عنصر در مقام ضد علم عمل می‌کنند و جریان توسعه علم را از تولید دانش ناب به سمت برآوردن نیازهایی همچون شهرت فردی و دانشگاهی، ارتقاء و سرمایه‌نمادین و موقعیت اجتماعی هدایت می‌کنند. مقاله همچنین نشان می‌دهد که در حالیکه بوروکراتیزم از بیرون از دانشگاه به نهاد دانشگاه رسوخ کرده و بر آن حاکم شده است، پوپولیزم و فرمالیزم عمدتاً توسط نیروهای دانشگاهی توسعه یافته است. به لحاظ نظری این سه عنصر، اکنون سه گانه ضد علم را در دانشگاههای ایران تشکیل می‌دهند و مانع تولید دانش ناب کاربردی می‌باشند. به نظر من عملکرد همسان و هماهنگ سه گانه ضد علم، علت اصلی توسعه خرده فرهنگ جعل و تقلب در دانشگاهها و افت علمی در آنها قلمداد می‌شود. مقاله در پایان پیشنهاد می‌کند که برای رهایی از چنبره سه گانه ضد علم لازم است اصلاحاتی در مدیریت آکادمیک صورت بگیرد. از جمله می‌توان به تشکیل جماعت‌های آکادمیک اشاره داشت که فاقد مقام رسمی اند اما از طریق اجماع تصمیم‌گیری درباره نحوه نظام ارتقا را محقق می‌کنند.

**کلید واژه‌ها:** بوروکراتیزم علمی، فرمالیزم، پوپولیزم، ضد علم، ارتقا، خرده فرهنگ دانشگاهی



این مقاله بحثی پژوهشی را پیش می‌کشد که درباره شیوه‌ای است که جماعت علمی آکادمیای ایرانی بر می‌گزینند تا با آنچیزی برخورد کند که واقعیت‌گرایی علمی یا به عبارت دیگر صداقت علمی را به مخاطره می‌اندازد. البته برخی عناصر درونی و بیرون از نهاد آکادمیا به بازتولید مساله بی‌صداقتی علمی کمک می‌کنند. برای نمونه، توسعه رسانه‌های جدید فرصتی را برای رشد ژورنال‌های آنلاین و نیز سایر امکانات چاپی آنلاین فراهم آورده‌اند. این در حالی است که ضرورتاً همه این ژورنال‌ها اصیل نبوده ولی با عنوان ژورنال‌های اصیل علمی فعالیت می‌کنند. تعدادی از آنها که خود را ژورنال‌های نمایه‌دار معرفی می‌کردند را مورد قرار دادیم اما آشکار شد که بسیاری از آنها غیر اصیل می‌باشند. مشکل پوپولیزم، بوروکراتیزم و فرمالیزم گریبانگیر انتشارات داخلی نیز شده است بخصوص در حوزه انجام پژوهش و ارائه نتایج آنها به مثابه مقالات علمی به مجله علمی-پژوهشی داخلی. در اینجا نیز ما تنها بر تحلیل مساله صداقت علمی در فرآیند انجام پژوهش و چاپ نتایج آنها در این مجله‌ها متمرکز می‌شویم. اینگونه گزارش‌های پژوهشی در اغلب مجله‌های پژوهشی و نیز در تحقیقات دانشجویی از جمله در پایان‌نامه‌ها مراحل طی می‌کنند که دیگر در جهان علم رایج نبوده و بلکه منسوخ شده‌اند. از جمله آنکه می‌توان به بخشی به عنوان "مرور پیشینه تحقیق" اشاره کرد که نه تنها گاهی اوقات بسیار طولانی است بلکه در اغلب موارد ربطی نیز به مساله مقاله یا پژوهش ندارد. در این مقاله مفهوم فرمالیزم را به عنوان چارچوبی در نظر گرفته و تعریف کرده ایم که در آن فعالیت علمی به شیوه‌ای باید صورت بگیرد که در آن ملزومات قالب‌های رسمی و آیین‌نامه‌ای رعایت شده باشد. این آیین‌نامه‌ها و ملزومات توسط نهادهای علمی به عنوان قالب‌های معیار پیش روی محققان گذاشته می‌شود. چنین شیوه‌ای از فرمالیزم اهداف بارز دستگاه علمی را که شامل موارد زیر است اغلب نادیده می‌گیرد: ۱- داشتن یک مساله مشخص و شفاف که واقعا مساله باشد و نتیجه تفحص اکتشافی در میدان تحقیق باشد و نه پرداخته ذهن محقق؛ ۲- کار کردن با شواهد عینی و مستحکم؛ ۳- رسیدن به راه‌حلهای منطقی برای حل مساله، و سرانجام؛ ۴- مشخص کردن محلهای کاربرد نتایج تحقیق... و البته موارد دیگری که در اینجا به آنها نمی‌پردازیم.

در اینجا از رویکرد نظری ساختارگرایی-برساختگرایی بوردیو استفاده می‌شود تا ویژه بودن مساله فرمالیزم در ایران را نشان دهیم و این موضوع را بحث کنیم که چگونه می‌توان فرمالیزم در ایران که اکنون شیوه تولید علم را کنترل می‌کند، تحت کنترل نهاد آکادمیا در آید. هدف دیگر این مقاله آن است که راه‌حلهای خرد را برای کاهش آثار فرمالیزم پیشنهاد کند چرا که معتقدیم نمی‌توان فرمالیزم را در سطح کلان و در کوتاه مدت تحت کنترل در آورد. نگارنده مقاله به عنوان محقق که در نهاد آکادمیا فعالیت می‌کند، مفهوم "میدان" بوردیو را بکار می‌گیرد تا رویکردی درون‌نگرانه را معرفی کرده که بدانوسیله بتواند در این باره بحث کند که کنشگران علم معیارهای فرمالیستی را بکار می‌برند تا میدان تحصیلات عالی در ایران را برای خود معنا کرده و سرمایه نمادین علم را بدست بیاورند.

برخی از نتایج این رویکرد اتنوگرافیک و درون‌نگرانه نشان می‌دهد که حداقل سه راهکار کوتاه مدت برای کاهش فرمالیزم در نهاد آکادمیای ایرانی وجود دارد. از جمله می‌توان به حذف بخشهای غیر ضروری و زائد "پیشینه تحقیق"، "اهداف تحقیق" از متن گزارشهای تحقیقاتی و مقالات؛ حذف واژگان غیر روش‌شناختی نظیر "بررسی" از گزارش نویسی تحقیق و کاربرد کارشناسانه فرمولهای معتبر نمونه‌گیری بجای فرمول کوکران.

### طرح مساله:

مساله این نوشتار همانا اشاره به گرفتاری است که صداقت علمی در آکادمیای ایرانی به آن مبتلاست و آن عبارت از محصور شدن در چنبره فرمالیزم در فرآیند تحقیق و بخصوص در شیوه نگارش گزارش مربوط به نتایج تحقیقات علمی از جمله تحقیقات دانشجویی و غیر دانشجویی است<sup>۱</sup>. البته با راه افتادن موسساتی تجاری که دانشجویان را به جعل و

<sup>۱</sup> سید عباس رضوی (۱۳۹۰) نیز در وبلاگ خود مصادیق عدم صداقت علمی را به نقل از دیک و همکارانش (۲۰۰۲) فهرست کرده است. این فهرست نیز نشان می‌دهد که مساله فقدان صداقت یک رفتاری بزهکارانه است که در ایران نهادینه شده و فراگرفتنی و انتقال دادنی شده است.



تقلب علمی ترغیب می‌کنند، صداقت علمی دچار دلایلهای اقتصادی نیز شده است که فعلا به آن نمی‌پردازیم. دیک و همکارانش (۲۰۰۳)<sup>۲</sup> در سالهای دهه ۲۰۰۰ بارها در این باره نوشته‌اند و بیشتر به راههای گسترش جعل و تقلب در بین دانشجویان اشاره کرده‌اند که نشان می‌دهد این مساله تنها به ایران مربوط نمی‌شود. اما در اینجا ما بیشتر به فرهنگ بی‌صداقتی علمی در ایران می‌پردازیم که جعل و تقلب دانشجویی تنها بخشی از آن تشکیل می‌دهد. در این معنا، وقتی صحبت از بی‌صداقتی علمی می‌کنیم منظور تنها جعل و تقلب آنهم در بین یک قشر از جامعه آکادمیک نیست بلکه فرآیندی اجتماعی-آکادمیک و فرهنگی است که در طی آن نهاد آکادمیا با مشکلی ساختاری یعنی بی‌صداقتی علمی درگیر می‌شود و افراد خواسته و گاه ناخواسته گرفتار جعل و تقلب می‌شوند. این پدیده در محدوده جعل باقی‌نمانده بلکه شکل تجاری بین‌المللی نیز بخود گرفته است. بهترین نمونه از این دست گزارش هیرونیموس در مجله فوت نوتز انجمن جامعه شناسی آمریکا است. وی به گسترش ژورنالهای بین‌المللی در اغلب کشورها اشاره دارد و نشان می‌دهد که این ژورنالها همچون کارگاههای تجاری عمل می‌کنند و گردانندگان آنها نیز اغلب افراد آکادمیک نبوده بلکه مدیران تجاری‌اند (نگاه کنید به هیرونیموس و نت، ۲۰۱۲)<sup>۳</sup>.

اما گرفتاری در چنبره فرمالیسم پیامدهای متعددی داشته است که از جمله می‌توان به چالشی اشاره کرد که صداقت علمی و فهم روش شناسانه در آن گرفتار شده‌اند و نتیجه این گرفتاری احتمالا ترویج نتایج کاذب و بازتولید آن، یا همان بی‌صداقتی علمی بوده و خواهد بود. با ترکیب نظری و روش شناسی که مقاله در اینجا معرفی می‌کند سعی خواهیم کرد فرمالیزم آکادمیک را تبیین کرده و برای آن راه حل‌های مناسب معرفی کنیم. اما در ابتدا باید روشن کنیم که گسترش فرمالیزم چه نتایجی خواهد داشت که ما را و می‌دارد به آن به شکلی جدی بپردازیم.

### نتیجه معرفی گسترش فرمالیزم در دانشگاههای ایران

تجارب اتنوگرافیک سالها مشاهده در محافل آکادمیک که نویسنده درگیر بوده است، نشان می‌دهد که گرفتاری در چنبره فرمالیسم تبعات متعددی داشته است که از جمله همانطور که اشاره شد می‌توان در اینجا به چالشی اشاره کرد که صداقت علمی و فهم روش شناسانه در آن گرفتار شده‌اند و به عبارت دیگر نتیجه این گرفتاری احتمالا ترویج نتایج کاذب یا همان بی‌صداقتی علمی بوده و خواهد بود. از دیگر نتایج این بی‌صداقتی می‌توان به بازتولید مکانیزمهای جهل آمیز و کذب، بجای دانش تراکمی اشاره داشت.

از این جهت، مساله گرفتاری صداقت علمی در آکادمیای ایرانی به محصور شدن علم در چنبره فرمالیزم در فرآیند تحقیق و بخصوص در شیوه نگارش گزارش‌های علمی مربوط به نتایج تحقیقات علمی از جمله تحقیقات دانشجویی و غیر دانشجویی مربوط می‌شود. همچنین با راه افتادن موسسات تجاری و تجاری شدن تولیدات علمی که دانشجویان را به جعل و تقلب علمی ترغیب می‌کنند، صداقت علمی اکنون دچار سوداگریها و دلایلهای اقتصادی نیز شده است. به نظر می‌آید پیامدهای معرفتی گرفتاری در چنبره فرمالیسم را باید ناشی از چالشی دانست که صداقت علمی و فهم روش شناسانه در آن گرفتار شده و با آن کلنجر می‌روند. آثار دیگر این گرفتاری را برای سهولت فهم می‌توان به شرح زیر دسته بندی کرد:

- مقاومت کنشگران آکادمیک در برابر تغییرهای پارادایمیک در حالیکه دستگاه علم از ابتدای ظهورش، مبنا را

بر

تغییر گذارده و آن را توصیه کرده و می‌کند.

- فقدان روحیه پاسخگویی و نپذیرفتن نقد علمی و برخورد شخصی کردن با انتقاد و منتقد.
- عدم توسعه تفکر انتقادی

<sup>2</sup> Dick.

<sup>3</sup> Hironimus-Wendt.



- گسترش تفکر چاپ کن به هر قیمت که شده.
- کم شدن عمق تحقیقات و نگاهی سرسری داشتن به مسائل.
- در عوض، توسعه فرهنگ شیخوخیت گرایی.
- توسعه نامینالیزم و تاکید بر نامها و القاب بجای آثار علمی افراد.
- توسعه دانش دایره معارفی و انباشت دانسته ها بجای مهارتها.
- گسترش گرایشات پوپولیستی برای جلب توجه به علم و عالم.
- رخ ندادن جایگزینی نسلها در تحولات نهاد علم.
- تجاری شدن پژوهش و تولید پایان نامه و مقالات علمی.
- تقدیس منابع و آثار خارجی و کاهش مطالعه آثار داخلی.
- بوروکراتیزه و آیین نامه ای شدن علم و سلطه و اثرگذاری عوامل اداری بر کنشگران علمی و آثار آنها.
- تضعیف جماعتهای علمی و بی اثر شدن تصمیم گیریهای آنها.
- بی توجهی به تاریخ بخصوص تاریخ ایران و آثار تمدنی آن و گسترش معاصرگرایی و روزمره گرایی.

نمونه زیر عین نتیجه داوری در یکی از مجلات علمی-پژوهشی است که در پیشنهاد شماره ۲ بخوبی نشان می دهد که فرمت مقاله نویسی دهه ۱۹۶۰ در فرانسه را توصیه می کند که حتی فرانسویان هم امروز از آن پیروی نمی کنند. نکات داوری در مواردی بسیار مفید و از دقت بالای داور ناشی می شود اما نکات دیگری در داوری وجود دارد که فرمالیزم کهن را بازتاب می دهد. برای مثال، داور مقاله از نویسنده خواسته است که ۲۳ اصلاح را انجام بدهد و در پایان هم از نویسنده می خواهد که آن را بازنویسی کند و البته این بازنویسی باید بر اساس نکته دوم صورت بگیرد که معلوم نیست سلیقه نویسنده مقاله در اینجا چه تکلیفی خواهد داشت. پرسش این است که اگر قرار بود مقاله بر این اساس تولید شود پس هویت نویسنده به چه کار می آید. مشکل اساسی در این قضاوت آن است که نقد به مقاله از نوع نقد از بیرون است که در نظامهای آکادمیک فرمالیست-محور پسندیده است. در این نقد، داور متوجه این واقعیت نبوده که باید خود را ابتدا با محتوای مقاله آموزش می داده است و سپس آن را مورد قضاوت قرار می داده است یعنی همان رویه ای که در نقد از بیرون صورت می پذیرد.

## نظر داور

### لطفاً نظرات و اصلاحات پیشنهادی خود را به ترتیب اولویت مرقوم فرمایید.

۱. نویسنده و پژوهشگر محترم باید براساس شیوه نامه فصلنامه و سبک و ساختار مقالات علمی مندرج در آن، مقاله خود را تنظیم فرمایند.
۲. نویسنده محترم ساختار و بخش های مقاله استاندارد شامل: ۱- عنوان دقیق و روشن ۲- ذکر اهمیت و ضرورت نظری و عملی موضوع، ۳- مروری بر پیشینه، ۴- طرح مسئله، ۵- کلیات، تعاریف، ۶- مبانی نظری و چارچوب نظری، ۷- فرضیات یا سئوالات، ۸- روش پژوهش، ۹- تکنیک های گردآوری داده ها، ۱۰- یافته ها، ۱۱- تجزیه و تحلیل و بحث ۱۲- نتیجه گیری و سرانجام ۱۳- پیشنهاد را رعایت نکرده اند. این امر بسیار کلیدی است و این مقاله باید براساس عنوان های ذکر شده و سازمان دادن به مطالب ارایه شده بازنگری شود.
۳. سبک نوشتار مقاله باید با استاندارد مقاله نویسی تطبیق داده شود. دستور زبان فارسی و شیوه درست نویسی رعایت و مقاله ویرایش شود. به عنوان مثال؛ علامت جمع «ها» معمولاً جدا نوشته می شود(در



- متن برخی از موارد اصلاح شد؛ عبارت «به نظر» درست است نه «بنظر»؛ جمله «فرضیه ای در اینجا مطرح نمی توان کرد» باید به «در این جا نمی توان فرضیه ای مطرح کرد» تبدیل شود.
۴. سبک نوشتار باید مطابق با سبک نوشتار علمی و با استفاده از راوی سوم شخص تنظیم شود. به عنوان مثال جمله «با چند نفر از اعضای فیسبوک نیز مصاحبه کرده ایم» که در چکیده آمده، نادرست است. این شیوه در کل متن فاقد مرزبندی روشن، تکرار شده است که قابل قبول نیست!
۵. اصطلاح ها و مفهوم ها در یک مقاله علمی باید دقیق باشند. به عنوان مثال عبارت «مکانیزم عملکرد فیسبوک» به چه معنایی است؟ مکانیزم یا سازوکار مگر تعریف ندارد؟
۶. عنوان مقاله، دقیق و کامل نیست. به عنوان مثال می توان چنین عنوانی را انتخاب کرد: (ارزیابی و مقایسه سازوکارهای جهت دهنده به «ساختار»، «کنش های متقابل»، «گمنامی» و «خود» در ۴ رسانه اجتماعی اینترنتی). البته این عنوان زیرعنوان نیز لازم دارد که می توان برای ایجادش به عنوان مثال از جامعه آماری یا جمعیت آماری و یا هویت کسانی که مورد مطالعه قرار گرفته اند استفاده کرد. به عنوان مثال دانشجویان دانشگاه های ..... و یا جوانان فلان ..... یا ....؟
۷. چکیده نوشته شده استاندارد نیست. چکیده استاندارد باید حاوی شرح مختصر موضوع، اهمیت، روش، یافته ها و نتیجه باشد. سبک نوشتار آن نامعمول است. به عنوان مثال در چکیده رسم نیست که از ارجاعات استفاده شود.
۸. متغیرها مورد بحث و تعریف دقیق قرار نگرفته اند و اگرهم تعریف شده اند اشکال مفهومی دارند. به عنوان مثال آن طور که نویسنده در سطور نخست «مقدمه و طرح مسئله» چنین کرده است، نمی توان «هدف» را «ساختار» دانست! بازهم به طور مثال اگر بناست تغییری بر متغیر دیگر اثر داشته باشد پس باید متغیر مستقل و وابسته را مشخص کرد. همچنین باید سایر متغیرها و مفاهیم کلیدی را تعریف دقیق و «ساختار»، «مکانیزم یا سازوکار» را به عنوان یک متغیر مهم در این پژوهش به واژگان کلیدی اضافه و تعریف کرد.
۹. متغیرها باید به گونه ای تعریف شوند که بتوان از طریق شاخص هایی معین و آشکارکننده آن ها را در پژوهش کشف و تشریح کرد. به عنوان مثال «خود» چه تعریفی دارد؟ از چه عناصر قابل تشخیصی ساخته شده و چگونه پژوهشگر می خواهد آن را مطالعه کند؟ چگونه در مصاحبه این خود و احتمالا غیر خود مشخص می شود؟ در ص ۱۰ «خود» بسیار ناقص مورد بحث قرار گرفته است.
۱۰. مبانی نظری و چارچوب مفهومی در مقاله دقیق و منطبق با استاندارد مشخص و مرزبندی نشده است.
۱۱. در ص ۵ سطر اول از «نظریه موقعیت» توماس یادشده است و سپس رویکرد کیفی لیندلاف و تیلور مطرح شده است. در این جا این پرسش به ذهن خطور می کند که توماس کیست و نظریه اش دقیقا چه عنوانی دارد؟ در کدام مقاله یا کتابی آن را مطرح کرده است؟ آیا منظور نویسنده این مقاله از توماس همان توماس آر لیندلاف استاد مدرسه روزنامه نگاری و ارتباطات راه دور دانشگاه کنتاکی نیست که با بریایان تیلور کتاب «روش های پژوهش کیفی در ارتباطات» را نوشته است؟ آن ها در کتابشان این گزاره را مطرح می کنند که در قوم نگاری ارتباط، به عنوان یک رویکرد کیفی به مطالعه ارتباط، ارتباط به عنوان جریانی مستمر از اطلاعات و نه مبادله قطعه بندی شده پیام ها، مفهوم سازی می شود. اگر عنوان نظریه همین است باید منبع به طور دقیق ذکر شود.
۱۲. روش باید پس از مباحث مربوط به مبانی نظری و چارچوب مفهومی به شکل استاندارد و به حد کافی روشن و مشخص مطرح شود. در این مقاله روش بسیار ناقص و کوتاه شرح داده شده است.
۱۳. هویت مطالعه شوندگان مشخص نیست. چه کسانی هستند؟ چه کاره اند؟ در این مقاله به هویت کسانی که مورد مطالعه قرار گرفته اند اشاره ای نشده است؛ به عنوان مثال ایرانی اند؟(که البته در عنوان روش



- تحقیق درص ۵ تنها با یک کلمه به آن اشاره شده است!) چه سنی دارند؟ چه جنسی دارند؟ تهرانی اند؟ شهرهای دیگر؟ به هر حال باید این موضوع در مقاله به صورت مستقل باید مورد بحث قرار گیرد.
۱۴. مشاهده مشارکتی چه وجوهی دارد؟ چگونه صورت گرفته است؟ چه چیزی به صورت مشارکتی مشاهده شده است؟ در کجای این گزارش قابل مطالعه و فهم روشن است؟ چه مدت زمانی به طول انجامیده است؟
۱۵. آیا نباید روش مطالعه و مشاهده اکتشافی ادعا شده در ص ۵ شرح داده شود؟ آیا نباید مشاهده مستقیم را شرح داد؟ مگر نباید شیوه گردآوری داده‌ها و لو کیفی شرح داده شود. این تحقیق چه زمانی انجام شده است؟ چقدر طول کشیده است؟
۱۶. اگر این پژوهش فرضیه ندارد این به معنای عدم لزوم طرح مستقل سؤال یا سئوالات پژوهش نیست و این بخش از گزارش یک پژوهش علمی باید مستقلا در مقاله بحث شود.
۱۷. در صفحه ۱۳ شیوه درج ارجاعات در پاورقی نادرست است و باید به شیوه فصلنامه عمل شود.
۱۸. بحث مدل‌ها صفحات بسیاری را به خود اختصاص داده است بدون این که در مبانی نظری (که در این مقاله جایگاه مشخص و استاندارد ندارد) مطرح شوند.
۱۹. در بخش پایانی که آن هم براساس استاندارد نوشته نشده است ناگهان مدل ۱۴ انتخاب می‌شود که قبلا از آن یاد نشده است!
۲۰. در صفحه ۲۶ از محقق به نام «باومن» سخن به میان آمده است، در حالی که در منابع و مراجع پایان مقاله ذکر نشده است. لطفا علاوه بر اصلاحات فوق الذکر منابع و مراجع پایانی بازنگری شود.
۲۱. درج منبع دوم انگلیسی به ظاهر اشکال دارد. لطفا کنترل شود.
۲۲. موارد ذکر شده در متن هم ملاحظه شود. برای پرهیز از طولانی شدن مطلب در این جا برخی نکات در متن مورد نقد قرار گرفته و پیشنهاد شده است.
۲۳. این مقاله باید به طور کامل دوباره بازنویسی شود.

اما شاید یکی از جالبترین نمونه‌های فرمالیزم و پیامد معرفتی آن را بتوان در کاربرد فرمول کوکران برای محاسبه حجم نمونه مشاهده کرد. سالهاست که سعی می‌کنم توصیه کنم که از کاربرد فرمول منسوخ کوکران باید پرهیز کرد ولی مشاهداتم نا امید کننده بوده است. چرا که چنان این فرمول در تار و پود فرمالیزم علمی جا افتاده که این توصیه‌ها را ناکارآمد کرده است. اخیرا در سالهای ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ نیز بسیاری از تحقیقات تایید کرده اند که روشهای آفلاین موجود، دیگر در بسیاری از تحقیقات از نظر اقتصادی و حتی ملزومات روش شناختی پاسخگو نیستند و باید با روشهای آنلاین همراه شوند. این تغییر را در رشته ارتباطات دانشگاه تهران از سال ۸۸ انجام دادم و نتیجه آن نیز مثبت بوده است با این وجود، فرمالیزم سنتی همچنان در مقابل این تحول نیز مقاومت می‌کند و بجز کلاس من دیگر جایی سراغ از انتقال دانش روش شناسی آنلاین تا سال ۱۳۹۲ مشاهده نکرده‌ام مگر مواردی که هیات علمی و دانشجویان، خود به شکلی انفرادی به کاربرد آن همت گماشته‌اند. در پایان سال ۱۳۹۲ کم کم تعداد اینگونه تحقیقات بیشتر شده است اما هنوز به شکل یک روش غالب نهادینه نشده است.

اما نکته مهمتر در تغییر این است که نمونه‌گیری‌های آنلاین باید با نمونه‌گیری معکوس جایگزین شوند و این بدان معناست که باید این فرمالیزم را رها کرد تا از بازتولید جهالت در آکادمیای ایرانی جلوگیری شود. با این وجود واقعیت این بوده است که فرمالیزم مانع این تغییرات ساختاریست و ما هم که این روشها را تدریس می‌کنیم چیزی نمی‌گذرد که سر از مغازه دلالان و سوداگران پایان نامه‌ها در می‌آورد چرا که آنها به ارزش مادی خلاص شدن از روشهای کهن جمع‌آوری داده‌ها، نمونه‌گیری و انتقال داده‌ها به محیطهای نرم‌افزاری و... واقفند. بنابراین مساله تولید علم صدیق



و غیر کاذب در ایران، در گرو برهم زدن و شالوده شکنی فرآیند های بوروکراتیزه کردن دستگاه علمی و در گرو پرهیز از گرفتار ماندن علم در چنبره فرمالیزم است. خانم مری اوانز (۲۰۰۵)<sup>۴</sup> که سی سال در دانشگاه‌های انگلستان خدمت کرده بود در پایان دوره خدمت خود تجربه خویش را از سلطه بوروکراتیزم در کتابش بازتاب می دهد. وی نتیجه گرفتاری دانشگاه‌های انگلیس را در نوع دیگری از بوروکراتیزم و پوپولیزم علمی تشریح کرده است و اتفاقاً به همین آثار اشاره می کند که ما در ایران در حال تجربه آن هستیم.

به هر جهت قبل از ورود به بحث باید بگویم که منظور از صداقت علمی، وفادار ماندن به ۱- داشتن مساله و حل مساله ای است که به لحاظ علمی در نهاد آکادمیا روا در نظر گرفته شده است و به عبارت دیگر، کاذب و انشاء‌نویسی نبوده و ساخته و پرداخته ذهن محقق یا دانشجو نیست بلکه ممارست علمی محقق و دانشجو او را به وجودش راهبری کرده است ۲- استفاده از روش علمی برای حل آن مساله و ۲- وفاداری به نتایج تحقیق و نه گرفتار شدن در داده سازی و ۳- بازتاب نتایج تحقیق در محافل علمی حتی و بخصوص اگر برخلاف ادعاهای نظری محقق بوده باشد. همه اینها البته در گرو داشتن مساله مشخص و بیان علمی آن مساله است که فعلاً در اینجا به نمی پردازم.

همینطور باید اشاره کنم که منظور از فرمالیزم، پیروی از چارچوبهای شکلی انجام پژوهش و گزارش نویسی موجود بدون توجه به این نکته است که آیا این پژوهش یا پایان نامه مساله مشخصی دارد؟ و آیا محتوای آن برای حل مساله، به نگارش در آمده و یا برای بهره مندی از ارائه آن به دستگاه آکادمیک تنظیم شده است؟ برای روشن شدن این امر، اشاره به بوروکراتیزه کردن فرآیند پژوهش در نهادهای علمی نیز بجاست. در برخی از نهادهای آکادمیک و غیر آکادمیک دستورالعمل انجام پژوهش تدوین می شود و حتی مراحل نگارش مقاله یا پایان نامه و یا گزارش تحقیق نیز تعیین می شود و نتیجه باید در جهت تایید ادعاهای الیه محقق باشد وگرنه نتیجه کارش منفی تلقی می شود.

این در حالیست که در علم پوزیتیویستی که این سنتها از آنجا آمده عدم تایید ادعاها نیز علم و شناخت تلقی می شود اما فرمالیزم ایرانی فقط تایید ادعاها را علم تلقی می کند. در اینگونه موارد احتمال اینکه گزارش بجای حل مساله صرفاً به رعایت دستورالعمل بپردازد افزایش می یابد و این همان فرمالیزمی است که باید از آن پرهیز کرد. بحث ما در اینجا این است که هنجارهای آیین نامه ای آنقدر بر خلاقیت محقق و صداقت علمی در وضع موجود پیشی گرفته که در فرهنگ گزارش نویسی توجه به حل مساله و تولید علم فدای این هنجار ها شده است. حتی در بسیاری از گروههای آموزشی دانشگاهها، نگارش طرح تحقیق به اندازه یک صفحه که شکل یک فرم را دارد تقلبی یافته است.

### انتظار معیارهای فرمالیستی از دانشگاهیان و دانشجویان و محققین برای ارائه آثار پژوهشی شان

- دایره معارفی فراگرفتن علم و صرفنظر کردن از علل منطقی فراگرفتن مهارتهای نظری و روش شناختی.
- حذف "خود" از فرآیند پژوهش و گزارش نتایج آن. واژگان مسئولیت آور نظیر "من" و "ما" خود را در فرآیند پژوهش بازنمایی می کنند. فرمالیزم درعوض انتظار دارد که از الفاظی ناشناخته نظیر نگارنده و یا جملات مجهول استفاده شود.
- پیچیده سخن گفتن یا نوشتن به نحوی که نکته پژوهشی در افسون شدگی الفاظ ناپدید شود.
- رعایت فرمت یا شکل گزارش نویسی به شکل زیر: مقدمه، بیان مساله، اهداف تحقیق، ضرورت تحقیق، پیشینه تحقیق، مرور ادبیات، چارچوب نظری، فرضیه های تحقیق، روش شناسی، یافته های تحقیق، نتیجه گیری. در بسیاری از موارد فرضیه ها در بخش روش شناسی می آیند و هیچ نسبتی با چارچوب نظری ندارند. همچنین فرضیه های اصلی و فرعی بدعتی است که معلوم نیست واضح آن چه کسی بوده و به چه

<sup>4</sup> Mary Evans.



منظور باید فرضیه‌های متعدد داشت که باید به شکل اصلی و فرعی طرح شوند. همچنین معلوم نیست فرعی و اصلی بودن فرضیه‌ها به چه معناست.

- استفاده از فرمول کوکران در تحقیقات کمی برای تعیین حجم نمونه بدون اینکه مشخص شود باورپذیری نتایج این فرمول چقدر آزمون شده است.
- استفاده از واژگان اداری نظیر "بررسی" بجای واژگان روش شناختی نظیر تبیین، توصیف، تحلیل، مطالعه، تفسیر، مطالعه اکتشافی، پیمایش، سنجش و اندازه‌گیری. لازم به اشاره است که ریشه واژه بررسی به ارزیابیهای کلی و بی جهت اداری بر می‌گردد و هیچ جایی در ارزیابیهای عمیق آکادمیک ندارد. جالب آنکه صرفنظر از اینکه نوع تحقیق کیفی یا کمی است از واژه بررسی برای تعیین عنوان و روش شناسی استفاده می‌شود. در بسیاری از مجلات علمی و پژوهشی نیز گاهی تا ۵۰ درصد از مقالات با استفاده از واژه بررسی در عنوان آنها به چاپ می‌رسند.

حال که مساله این نوشتار را روشن کردم ابتدا به تبیین آن می‌پردازم و در پایان پیشنهادهایی را برای گذر از این دوران فرمالیستی ارائه خواهم کرد. ما همه وقتی وارد نهاد آکادمیا می‌شویم، نوشته یا نانوشته، قسم می‌خوریم که با صداقت به تولید علم بپردازیم تا دانش تراکمی ممکن شود. اما در این دو یا سه دهه اخیر تجاری از نهاد آکادمیا در ایران کسب کرده ام که حاکی از آن است که صداقت علمی و تولید علمی، به اتفاق هم معادله ای را نمی‌سازند که اولی با دومی جمع شود. برای ادامه این بحث لازم است تعدادی مفروضات (اگزایوم و پیش شرط) را در همین ابتدا مطرح کنم تا به ما خرده گرفته نشود که چرا این یا آن عامل را برای قضاوت بالا در نظر نگرفته ایم اما به قضاوت نشستیم:

۱- ربط منطقی بین فعالیت اقتصادی و تولید علمی از بین رفته است. این بدین معناست که انگیزش اقتصادی برای کار در آکادمیای ایرانی وجود ندارد یا ضعیف است. این در حالیست که داشتن مدارک بالا هنوز در نهادهای استخدامی ارزش خود را تا حدودی حفظ کرده اند. در چنین وضعیتی اخذ مدرک و نه تولید علم انگیزه اصلی افراد را شکل می‌دهد

۲- مشغله بیرون از نهاد آکادمیا (اعم از دانشجو و استاد) مانع تمرکز کنشگران علمی بر تولید علم است

۳- فضای اجتماعی و نهادهای مربوطه از تولید علمی پشتیبانی نمی‌کنند بنا بر این روابط ساختاری میان نهاد آکادمیا و سایر نهادها کمک به باز تولید و تولید علمی پایدار نمی‌کند

۴- ربط بین تولید علمی و کاربرد آن در جامعه ایران ضعیف است

۵- نهاد آکادمیای ایرانی بومی نیست و زمانی می‌تواند به تولید کمک می‌کند که فرد به خارج از کشور می‌رود و در آن ساختاری قرار می‌گیرد که بنیاد علمی اش به لحاظ تاریخی از ابتدا در آنجا پی ریزی شده است. از این جهت، نهاد آکادمیای ایرانی با سازوکارهای بومی همخوانی ندارد

۶- مدارک دانشگاهی کارکردهای پنهان دیگری از جمله خروج از کشور و یا یافتن موقعیت اجتماعی پیدا کرده است و تولید علمی از این جهت بی معنا شده است

۷- دانشگاهها استقلال ندارند و قدرت تصمیم‌گیری ندارند. و سرانجام اینکه

۸- رشته‌های علمی در ایران با هم تفاوت دارند و نمی‌توان حکم کلی برای همه دستگاه علمی صادر کرد. به این هشت پیش شرط یا اگزایوم می‌توانید آگزیمهای دیگری هم اضافه کنید. اما من صرف نظر از این پیش شرطها معتقدم که عملکرد نهاد آکادمیا و نهاد علمی در ایران در مقایسه با سایر کشورها آنچنانکه رتبه بندیهای دانشگاهی نشان می‌دهند، چندان هم بد نیست. همینطور باید عرض کنم هنوز هم یافتن تحصیلات دانشگاهی انتخاب اول جوانان ایرانی است و نهاد دانشگاه جاذبه خود را از دست نداده است. بنا بر این پرسش را باید اینگونه مطرح کرد که چرا با وجود ورود جوانان به نهاد آکادمیا و وجود ۴ میلیون دانشجو در سراسر کشور، تولید علم دچار مشکل عدم برابری با نوع تولید علمی در کشورهای پیشرفته است؟





پاسخ را نباید در پیش شرط‌های بالا یافت چرا که ما آنها را درست در نظر گرفته ایم و منطقاً برای چیزی که درست است ادله و شواهد نمی آورند، بلکه ما معتقدیم باید متغیرهای دیگری هم در این میان بوده باشند که تا کنون به آنها پرداخته نشده است. از این جهت پاسخ به پرسش بالا را باید در فرآیندهای تولید علمی یافت و من این را اینجا مطرح می‌کنم. به نظر من صداقت علمی در آکادمیای ایرانی فدای فرمالیزم روش‌شناسی فرانسوی دهه ۱۹۶۰ بخصوص در حوزه علوم اجتماعی شده است. برای شرح این ادعا لازم است بگویم که روش استدلال من ساختارگرایی تکوینی لوکاج، گلدمن و بوردیو است که چون بوردیو را کاملتر می‌دانم از روش او استفاده می‌کنم. اولاً بوردیو که خودش نیز فرانسوی بود جدایی نظریه از روش را آنچنانکه در سنت دهه ۱۹۶۰ موریس دوورژه بود، نمی‌پذیرد یعنی حتی در فرانسه و اروپا هم دیگر کسی از خط دوورژه پیروی نمی‌کند (برای مثال رجوع کنید به کتاب کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۰). و دوم اینکه بوردیو بین عامل یا کنشگر و ساختار جدایی نمی‌بیند. همه اینها به این معناست که افراد یا کنشگران به خاطر تاثیر الزامات ساختاری، وارد فرآیند کنش می‌شوند اما وقتی وارد پرکسیس یا کنش شدند خود به آن معنا می‌دهند و اینگونه است که ساختار را تغییر می‌دهند. این برتری نظری بوردیو بر پیشینیانش است زیرا وبر کنشگر تاثیرگذار اصلی در کنش اجتماعی می‌دانست و برخی دیگر همچون مارکس، کنت، اسپنسر و دورکیم ساختار را تعیین‌کننده رفتار و کنشگری اجتماعی می‌دانستند. بوردیو هم اثر ساختار را در نظر می‌گیرد و هم اثر سازندگی کنشگر در تغییر ساختار را. نکته نظری آخر اینکه از نظر بوردیو بین کنشگر و میدان رابطه ذاتی برقرار است. مفهوم میدان اشاره دارد به مناطقی از زندگی اجتماعی است که در آنجا کنشگران از ترفندهایی برای تسلط بر یکی از انواع سرمایه‌های سه‌گانه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، که بعدها سرمایه‌نمادین را هم به آنها افزود، استفاده می‌کنند. البته سرمایه فرهنگی (آموزش عالی) یکی از انواع این سرمایه‌ها است که در اینجا مورد توجه ما در این تبیین است و باید دید که کنشگران در ایران از چه ترفندی برای تسلط بر سرمایه فرهنگی سود می‌برند. به نظرم سرمایه فرهنگی و نمادین در ایران دست در دست هم دارند تا کنشگری آکادمیک را معنا ببخشند.

حالا همین قالب نظری را برای تحلیل اوضاع تولید علم در ایران بکار می‌برم تا ببینیم پاسخ خود را پیدا می‌کنیم یا خیر. من هم نقش صداقت علمی و پرکسیس علمی را در ایران همینطور شبیه به بوردیو می‌بینم. به نظر من باید قدرت انعطاف‌ناپذیری ساختار آموزش علمی (میدان) در ایران را نادیده گرفت و پذیرفت که از گذرگاه تغییر میدان یا ساختار آموزشی شاید نتوان تغییراتی بنیادین در فرآیند تولید علم ایجاد کرد. اما به نظر من دو مفهوم جالب توجه در ادبیات علمی بوردیو که خود نیز بر روی آموزش در فرانسه کار کرده را باید بکار گرفت و آن دو یکی همان میدان است و دیگری عادت‌واره که این دو نقش اثرگذار کنشگران علمی در ایران را مشخص می‌کنند. از نظر بوردیو همه ما برای تصاحب سرمایه در میدانهای مختلف از جمله آموزش در حال نزاع و رقابتیم. در عین حال عادت‌واره‌های ما نوع پرکسیس ما در این میدانها را تعیین می‌کنند. بنا بر این عادت‌واره‌های آموزشی ما که ریشه در ساختارها دارند به این سادگی تغییر نمی‌کنند بخصوص آنکه مرزهای بین سرمایه نمادین و سرمایه فرهنگی را تغییر داده‌اند و ترکیب آسیب‌زایی را بوجود آورده‌اند، اما کنشهای علمی سطح خرد می‌توانند این وظیفه را جامه عمل بپوشانند.

اگر مبنای اثرگذاری ما در نهاد آکادمیای ایرانی مشارکت در کسب سرمایه فرهنگی و بینش بوردیویی باشد، در اینصورت برای خلاصی از فرمالیزم روش‌شناختی دهه ۱۹۶۰ باید تغییرات زیر را انجام داد تا عادت‌واره‌های فرمالیستی در میان دانشجویان و محققین تغییر کرده و خود آنها نیز معنای جدیدی به پرکسیس علمی خود داده و نتیجتاً میدان یا ساختار آموزشی در نهاد آکادمیا را تغییر دهند و اصلاح لازم را در صداقت و اخلاق علمی از یکسو، و در تولید علمی از سوی دیگر ایجاد کنند و رقابت واقعی برای تولید علم و کسب سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین صورت پذیرد. این تغییر بجای آنکه کسب سرمایه آموزشی را معطوف به اخذ مدرک (سرمایه نمادین) کند معطوف به نمایش کنشگری علمی در تولید علمی می‌کند (سرمایه فرهنگی). به عبارت دیگر تولید علمی ترفند کسب سرمایه فرهنگی می‌شود و مدرک‌گرایی مضمحل می‌شود. جالب است بدانید شیوه نمره دهی به پایان‌نامه‌ها نیز گرفتار همین فرمالیزم شده است و دانشجویان بیشتر به نمره خود توجه دارند تا به نتیجه تحقیقاتشان و اینکه پایان‌نامه‌شان چگونه داوری شده



است. برخی از جلسات دفاع پایان نامه نیز بیشتر شبیه به صحنه نمایش قدرت است و خیلی صوری و فرمالیستی است.

البته این توصیه‌ها و این تغییرات به طرح‌های دانشجویی مربوط می‌شوند. در طرح‌های پایان نامه‌های دانشجویی بخصوص دانشجویان دکترا و در ساختار مقالات علمی باید بخش‌هایی نظیر پیشینه تحقیق، ضرورت تحقیق و اهمیت تحقیق حذف شوند چرا که این سه بخش فرمالیستی را به نهاد آکادمی ایرانی تحمیل کرده که از طریق آنها دانشجویان مساله خود را دنبال نمی‌کند و در ابهام بی‌مساله بودن گرفتار می‌ماند. در عوض بیان مساله باید به شیوه زیر جایگزین شود ۱- تشخیص مساله یعنی توضیح اینکه چه چیزی؟ در کجا؟ و با چه وسعتی؟ دیده شده که توجه محقق را جلب کرده است. ۲- شناخت آن با انجام مطالعه مقدماتی همراه شود. در اینجا محقق ابزار تحقیق مقدماتی را بکار می‌برد تا ببیند آیا واقعا چنین مساله‌ای وجود دارد؟ و اینکه ابعاد مساله‌ای که تشخیص داده چه بوده؟ و ماهیت مساله‌اش چیست، ارتباطی است؟ اجتماعی است؟ انسان‌شناختی است؟ روانشناختی است؟ ..... ۳- بیان مساله. در اینجا نتیجه تشخیص مساله و مقایسه آن با تحقیقات اولیه شرح داده می‌شود تا محقق و مخاطبانش اطمینان حاصل کنند که آن تشخیص با تحقیقات مقدماتی تایید شده و برای حل آن مساله باید کاری صورت بگیرد که همان تحقیق دانشجویی یا تحقیق مفصلی است که محقق انجام خواهد داد. در این شیوه تمامی آنچه به مساله مربوط است مطرح خواهد شد و بیان مساله به شیوه صحیح خود، بیانگر اهمیت و ضرورت تحقیق در آن باره نیز خواهد بود و در آن پیشینه به شکل صحیح و در ارتباط با مساله پایان نامه و نه به شکل فعلی که جزیره‌ای بی‌ارتباط به مساله است، مطرح خواهد شد.

دومین نقص فرمالیستی در پروژه‌های دانشجویی استفاده از واژگان اداری نظیر "بررسی" بجای واژگان روش‌شناختی نظیر توصیف، تبیین، مطالعه، تحلیل، تفسیر، سنجش، اندازه‌گیری، ارزشیابی، مطالعه اکتشافی، مطالعه تطبیقی، مطالعه تکوینی، پیمایش و نظایر آن است. در بسیاری از آزمون‌ها وقتی از دانشجویان خواستیم معنای بررسی را در قالب بحث خویش مشخص کند موفق نشد چرا که واژه بررسی را نابجا بکار برده بود.

سومین نقص فرمالیستی که قبلا اشاره کردم استفاده نابجا از فرمول منسوخ کوکران برای تعیین حجم نمونه است که دیگر در هیچ کجا آنرا استفاده نمی‌کنند.

به نظر من اگر این سه نقص فرمالیستی از فرآیند تحقیقات و نگارش پایان نامه و مقالات علمی حذف شوند گام موثری برای تولید علم و افزایش صداقت علمی در ایران برداشته خواهد شد.



### منابع

رضوی، سید عباس، ۱۳۹۰، مصادیق عدم صداقت علمی یا تقلب، نقل در "وب آموز: مباحث تخصصی در تکنولوژی آموزشی و برنامه ریزی درسی"، نوشته شده در ۲۳ خرداد ۱۳۹۰، آدرس وبلاگ:  
<http://webamooz.blogfa.com/post-98.aspx>

کیوی ریمون و لوک وان کامپنهود، ۱۳۷۰، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه دکتر عبدالحسین نیک گهر، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.

### منابع لاتین

Bourdieu, Pierre, 1986, **Forms of Capital**, in J.G. Richardson, *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*, Westport CT: Greenwood Press, pp. 241-258.

Dick, M., J. Sheard, et al., 2002, **Addressing Student Cheating: Definitions and Solutions**, Annual Joint Conference Integrating Technology into Computer Science Education, Aarhus, Denmark, ACM Press.

Dick, M., Sheard, J., Bareiss, C., Carter, J., Joyce, D., Harding, T. and Laxer, C., 2003, **Addressing Student Cheating: Definitions and Solutions**, SIGCSE Bulletin, Special Interest Group on Computer Science Education, 35 (2), pp. 172-184.

Evans, Mary, 2005, **Killing Thinking: Death of the University**, London: Bloomsbury Academic

Hironimus-Wendt, Robert J., 2012, **Buyer Beware: Publishing in an Era of Predatory Publishers**, *Footnotes*, a Publication of the American Sociological Association, *May/June 2012 Issue • Volume 40 • Issue 5*. Available at:  
[http://www.asanet.org/footnotes/mayjun12/asa\\_forum\\_0512.html](http://www.asanet.org/footnotes/mayjun12/asa_forum_0512.html)